

مصلحت اندیشی در حکمرانی اسلامی با تاکید بر سیره حضرت امام خمینی (ره)

رحمت عباس تبار مقری¹
محمد محمودی کوهستانی²

چکیده

موضوع نوشتار حاضر، مصلحت اندیشی است که می توان آن را مهم ترین راهبرد نظری حاکمیت اسلامی - شیعی، برای حفظ نظام و اسلام به حساب آورد. در این مقاله از نگاه و سیره عملی حضرت امام خمینی (ره)، بنیان گذار شجره طیبه انقلاب اسلامی به تحلیل مصلحت اندیشی در حکمرانی اسلامی پرداخته شده است. دلیل انتخاب ایشان برای این موضوع، با توجه به جایگاه علمی و سیاسی ایشان و شیوه پربار حکمرانی در دوران حیات گهربار ایشان است که برای جامعه امروز به عنوان الگویی عینی بسیار مفید بوده و می تواند ما را نسبت به فهم بهتر، شناخت عمیق تر و تحلیل صحیح مسائل مختلف مبتلابه جاری که به آن اشاره خواهد شد، یاری نماید.

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، جایگاه و نقش مصلحت و مصلحت اندیشی است و به موضوعاتی همچون: مفهوم شناسی مصلحت، تعریف مصلحت و مصلحت اندیشی، مصلحت در سیره معصومین (ع)، امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (مدظله العالی)، مفهوم شناسی حکم حکومتی به عنوان مهم ترین عرصه نقش آفرینی مصلحت و تفاوت آن با حکم شرعی و نقش مصلحت در احکام حکومتی پرداخته شده است. روش پژوهش این تحقیق کتابخانه ای اسنادی است و محقق در پی پاسخ به این سؤال بوده که ابعاد مختلف مصلحت در سیره حضرت امام خمینی (ره) چه مفهومی دارد. در چارچوب تحلیلی مقاله نیز به تبیین ابعاد مفهومی مصلحت پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مصلحت و مصلحت اندیشی، نظریه ولایت فقیه، حضرت امام خمینی (ره)، نظام اسلامی.

مقدمه

مصلحت بر خلاف اصطلاح رایج عرفی که افراد را به غلط می اندازد و مفهومی سطحی و نازل به معنای محافظه کاری، آرمان گرایی، عافیت طلبی و ... را تداعی میکند، دارای معنایی خاص در ادبیات دینی، اندیشه سیاسی و ادبیات امامین انقلاب است. مصلحت در فقه از جایگاه ویژه ای به ویژه فقه سیاسی برخوردار است. فقه سیاسی در مقام بهره گیری از مصلحت در سه

¹ . عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران؛ R.abbastabar@umz.ac.ir

² . دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه مازندران؛ M.M.kouhestanii@gmail.com

مقام " تشریع احکام از سوی خداوند "، "استنباط احکام شرعی " و " اجرای احکام شرعیه " می باشد. مطابق نظر منابع دینی احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است؛ چنانکه احکام حکومتی هم در راستای تأمین مصالح اجتماعی جامعه اسلامی می باشند. بنابراین «مصلحت» در فقه اسلامی با کمک منابع خاص خود از جمله عقل و بهره گیری از عناصر زمان و مکان، باعث پویا و زنده ماندن فقه بوده و در مقام فتوا و حکم حکومتی از جایگاه مهمی برخوردار می باشد. مصلحت از مفاهیم انسانی ریشه دار و پردامنه است که در فرهنگ های مختلف به صورت های گوناگون مطرح و به آن عمل شده است. مصلحت عبارت از داشتن یک بینش عقلانی برای جلب منفعت و دفع ضرر است و رعایت مصلحت، به کار بستن آن بینش است. رعایت مصلحت به عنوان یک اصل در فقه اسلام در مصادیق مختلف و به شیوه های متفاوت مشروعیت یافته و هماهنگ با کلیت احکام شریعت به نفع مردم یا حکام و یا هر دو اجرا شده است. در اهمیت اصل مصلحت همین بس که بسیاری از علمای اسلام رعایت مصلحت را رسماً یا عملاً مرجع بر اجرای «نص» دانسته اند و کارکرد اصل مصلحت با آن که از بدو اسلام در قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و گفتار ائمه معصوم (ع) بازتاب داشته است، اما در عصر حاضر مصلحت اندیشی به عنوان اصلی فراگیر با ابعاد سیاسی شرعی گسترده بر همه حوزه های فقه اسلام سایه افکنده است. نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) نیز مبتنی بر اصل مصلحت پایه ریزی شده است: «حاکم اسلامی در محدوده امور عمومی و حکومتی حق هرگونه وضع قوانین دارد. موضوعات مختلف گمرک، نظام وظیفه، قاچاق، تجارت، قیمت گذاری اجناس، جلوگیری از ورود و خروج ارز و ... موضوعاتی هستند که بر اساس نیاز و مصلحت جامعه در عصر غیبت قرار میگیرند حاکم اسلامی میتواند اگر لازم بود در این حوزه به وضع قوانین بپردازد.» (فقیهی 1396 - 1395 : 56).

مفهوم و تعریف مصلحت

مصلحت برگرفته از ماده «صلح»، در مقابل ماده «فسد» است: «الاصلاح نقیض الافساد، و المصلحه: الصلاح» (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۷، ۳۸۴)، بهبود بخشیدن، مخالف تباه کردن و مصلحت به معنای شایستگی است. مصلحت، عبارت است از آن چه که بر عمل، بار و سبب صلاح می شود. از این روی، کارهایی که انسان انجام می دهد و سبب سود بردن او می شود، به این نام (مصلحت) نامگذاری می گردند. در تعریف واژه مصلحت چنین آمده است: «آنچه که باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان باشد.» و در فرهنگ معین، این گونه تعریف شده است: «۱- آنچه که صلاح و سود شخص یا گروهی در آن باشد. ۲- خیراندیشی ۳- آنچه که صلاح شخصی باشد، در حالی که به ضرر اشخاص دیگر و جامعه تمام شود.» مصلحت، در لغت، مقابل مفسده قرار داده شده و از آنجا که مفسده همان ضرر است، مصلحت نیز همان سود، جلب منفعت و دفع ضرر است. کاری که برای انسان، سودآور باشد را می گویند مصلحت دارد و در صورت زیان آور بودن می گویند، مفسده دارد، چه این سود و زیان، دنیوی باشد و چه مربوط به عالم آخرت و خواه سود و زیان شخصی باشد و یا جمعی، مادی باشد و یا اینکه معنوی؛ در اسلام نیز این واژه به همین معنا بکار رفته است. در مورد معنای اصطلاحی مصلحت گفته شده است: «جلب منفعت و دفع ضرر، در حدودی که مقاصد شرع حفظ شود.»

مفهوم و تعریف مصلحت اندیشی

در مورد مفهوم مصلحت اندیشی بیان شده: «خیر و صلاح خود را در نظر گرفتن»، «اندیشیدن درباره صلاح کار، خیر و صلاح خویشتن در نظر گرفتن.» «دهخدا، در مورد مصلحت بینی، اینگونه بیان داشته: «تعقل و تأمل در نیک و بد کارها، دیدن و اندیشیدن صلاح کار و مقتضای حال، در مصلحت و اقتضای کار نگرستن و اندیشه کردن.» در نتیجه، مصلحت اندیش

« آن است که خیر و صلاح خود را در نظر گیرد. » مصلحت اندیشی، مفهومی نزدیک به عاقبت اندیشی و دوراندیشی داشته و آن کسی که در عاقبت کاری تفکر می کند، در حقیقت، در پی آن است که بیابد، عاقبت کارش، به منفعت و سود اوست و یا بر زیان و ضرر او. قرابت مفهومی این دو واژه را از کلام گهربار نبی اکرم (ص) می توان استخراج نمود، آنجا که می فرماید: " اِذَا هَمَمْتُ بِأَمْرِ فَتَدْبِرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكُ خَيْرًا أَوْ رَشِيدًا أَتَّبِعْتَهُ وَإِنْ يَكُ شَرًّا أَوْ غِيًّا تَرَكْتَهُ " (وسائل الشیعه ج 15 ص 281) « هر زمان که تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، در عاقبت آن بیندیش پس اگر خیر یا صلاح و هدایت بود، آن را دنبال کن و اگر شر یا گمراهی بود از آن اجتناب کن. » اولین مبنای مهم و اساسی مصلحت در تفکر اسلامی، متکی و مبتنی بودن مصالح بر تکالیف الهی - واجبات و محرمات - است. هیچ مصلحتی نمی تواند بایدها و نبایدهای شرع مقدس را نادیده بگیرد یا تغییر دهد. در اسلام پیش بینی شده است که مصلحت بالاتر می تواند برای مدتی که اضطرار پایدار است، حکمی را موقتاً تعطیل و حکم ثانوی را مجری کند. لازم نیست بلکه ممنوع است که تحت تأثیر مکاتب دیگر، بخواهند مسائل کشور اسلامی را حل و فصل کنند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند: « صلاح این است که امروز چه جور بشود، صلاح برای اینکه اسلام تقویت بشود این است که امروز چه جور بشود. همه اطراف مسئله مطالعه نمی شود که ببینند آن صلاح آخری، آنکه اسلام گفته است این یک مطلبی است از خداست. خدا این طور نیست که در نظر نگرفته باشد که مصلحت چی است برای یک ملت، یا برای یک جمعیت مصلحت چی است و مصلحت حالا باید این باشد، آن وقت آن باشد. آنجاهایش هم که مصلحتی در تغییرات بوده است، خدا گفته است آنها بر احکام ثانویه برای همین معناست که گاهی یک مسائلی در جامعه ها پیش می آید که باید به احکام ثانویه ای در کار باشد، آن هم احکام الهی است، منتها از احکام ثانویه الهی است. » (صحیفه امام خمینی ج 17 ص 249)

امام علی (ع)، فلسفه حکومت در اسلام و مصلحت گرایی را چنین بیان می فرمایند: " اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان ما تنافسا في سلطان ولا التماس من فضول الحطام ولكن تری العالم من دينك وتظهر الاصلاح في بلادك، وأمين المظلومون من عباد ويعمل بفرائضك وشك واحكامك " (نهج البلاغه خطبه 131) « پروردگارا، تو میدانی که آنچه از ما سر زده و انجام شده، رغبت و رقابت برای به دست گرفتن قدرت حکومت، یا به طلب چیزی از اموال ناچیز و پست دنیا نبوده است، بلکه برای این تلاش کرده ایم که اصول روشن دین تو را بازگردانیم و در بلاد و شهرهای تو، اصلاح پدید آوریم تا در نتیجه آن در سایه این حکومت، پندگاران ستمدیده ات ایمنی یابند و حدود و قوانین تعطیل شده و معطل مانده دین تو به اجرا در آید. »

به همین جهت به عقیده علمای شیعه، هیچ حکم ایجابی در اسلام از مصلحت خالی نیست و هیچ حکم تحریمی فعلش از مفسده، خالی نمی باشد و تمامی احکام بر پایه مصالح و مفاصد واقعی بنا شده است. ولایت و ولی فقیه در نظام اسلامی مسئول و ناظر بر اعمال درست مصلحتهاست. در صورت کلی آمده است که: در فقه شیعه هر جا سخن از ولایت است در آنجا پای مصلحت به میان آمده است. به تعبیر امام خمینی (ره) اصلی اولی در هر ولایتی این است که مقید به مصلحت باشد.

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در پاسخ به سؤالی مربوط به معنای مصلحت و فرق آن با ضرورت و تفاوت آن در جامعه اسلامی با جوامع غیر اسلامی، نکات مهمی را متذکر می گردند: « مصلحت » به معنای مفید بودن است و در تفاوت مصلحت با ضرورت، می توان گفت که هر امر ضروری، مصلحت است، اما هر امر دارای مصلحت، الزاماً ضروری نیست؛ مگر آنکه بالقوه ضروری باشد. مصلحت گاهی « اولویت تعیینی » دارد و گاهی « اولویت تفضیلی ». در آنجا که اولویت تعیینی است، مصلحت همان ضرورت است و اگر اولویت تفضیلی است،

ضرورت نیست؛ یعنی مصلحت تام، مستلزم وجوب آن شیء است و مصلحت غیر تام، مستلزم استحباب آن. به هر تقدیر؛ چیزی که برای جامعه مصلحت دارد یعنی مفید است، تا آنجا که ممکن باشد، باید آن را تحصیل کرد. اما اینکه مصلحت در جامعه اسلامی با مصلحت در جوامع دیگر تفاوت دارد یا نه، جوابش مثبت است. در جوامع دیگر، گاهی کارهایی به عنوان مصلحت صورت می گیرد که عنوان آن، مصلحت جامعه است، ولی در واقع، مصلحت شخصی زمامداران است و گاهی برای ملتهایشان مصالحی را در نظر میگیرند و آنها را استیفاء می کنند که مصلحت واقعی آن ملتها نیست؛ زیرا مصلحت آن نیست که انسان کشور خود را، ملت خود را، و دولت خود را با غارت و چپاول کشورها و ملتهای دیگر تقویت یا تغذیه کند. در بسیاری از کشورها، اگر چه دولتمردان به سود مردم خود بیندیشند و اگر چه به غارت دیگران پردازند، حداکثر آن است که مصلحت دنیایی مردم خود را در نظر می گیرند و شعارشان به فرموده قرآن کریم: «ربنا اتنا فی الدنیا» است؛ فقط سود دنیایی را در نظر می گیرند و روشن است که این مصلحت، یک مصلحت ناقص است. مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم مربوط به دنیای مردم باشد و هم مربوط به آخرتشان؛ هم حسنه دنیا باشد و هم حسنه آخرت؛ که خدای سبحان در کتاب خود، شعار جامعه مؤمنان را چنین بیان می کند: «ومنهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و فقا عذاب النار». انسان، حقیقتی نیست که دنیای او از آخرتش گسیخته باشد و یا اینکه با مردن، از بین برود، بلکه موجودی است که از جهانی به جهان دیگر سفر می کند: «ولکنکم تتقلون من دار إلی دار» و آخرتش را عقاید و اخلاق و رفتار همین دنیا می سازد: «الدنیا مزرعه الآخرة» و بنابراین، چیزی مصلحت واقعی اوست، که هم به سود دنیا و هم به نفع آخرت او باشد؛ اگر چیزی به سود دنیای او باشد، ولی به آخرتش آسیب برساند، مصلحت او نیست و وحی الهی که از مصالح اخروی انسان مانند منافع دنیوی او باخبر است، او را راهنمایی و ترغیب می کند به چیزی که مصلحت دنیا و آخرت اوست و از چیزی که ضرر و فساد اخروی را برای او در پی دارد، نهی می کند؛ هر چند به حسب ظاهر، مصالح دنیوی او را در بر داشته باشد. حلال و حرام های شرعی و باید و نبایدهای دین، برای تأمین مصالح دنیوی - اخروی انسان است. «(جوادی آملی، 1379: ص466).

مصلحت اندیشی در سیره معصومین (ع)

مصلحت در سیره معصومین (ع) جایگاه مهم و نقش مؤثری دارد. بسیاری از برخوردها و موضع گیری های ائمه (ع) در خصوص احکام بر اساس مصالح و مفاسد می باشد. در ذیل به چند نمونه اشاره می شود:

از حضرت علی (ع) در مورد سخن پیامبر (ص) که فرمود: «موی سپید خود را با خضاب کردن تغییر دهید و خود را همانند یهود نسازید» پرسیدند، امام فرمود: «پیامبر این سخن را زمانی فرمود که دینداران اندک بودند، اما اکنون که قلمرو دین گسترش یافته و پایه های آن استوار گشته است، هر کس به میل خود رفتار کند.» (نهج البلاغه، کلمات قصار 17)

روش پیامبر (ص) در برخورد با یهودیان بنی قریظه پس از پیروزی، با روش ایشان در برخورد با مشرکان مکه پس از پیروزی، بسیار متفاوت بوده است. پیامبر (ص) در مورد یهودیان بنی قریظه، دستور قتل عام مردان آنها را صادر نمود؛ با وجود اینکه در زمان فتح مکه در برابر شعار «الیوم یوم الملحمة» شعار «الیوم یوم المرحمة» را فریاد می زند و خطاب به مشرکین مکه می فرماید: «انتم الطلقاء» و عجیب تر این که به دستور پیامبر (ص) پرچم امان در خانه ابوسفیان

برافراشته می‌شود و بالاتر آن که برای رهبران و اشراف قریش سهمی از زکات به‌عنوان سهم « مؤلفه قلوبهم » منظور می‌کنند.

پیامبر اکرم(ص) با این‌که به صورت معمول در موقع فرستادن سپاهیان خویش برای جنگ دستور می‌داد که فقط در صورت اضطرار درختان را قطع کنند (کلینی، 1388ق: ج 5، ص 27)؛ اما در جنگ طائف که قبیله ثقیف با استفاده از حصار طبیعی قلعه به مسلمانان تیراندازی می‌کردند؛ دستور دادند که هر مسلمانی پنج درخت را قطع کند؛ همچنین در غزوة بنی نضیر نیز دستور داد که درختان اطراف قلعه را قطع و آتش بزنند. (بیهقی، بی‌تا: ج 9، ص 84-83)

در روایات فراوان، ائمه(ع) به شیعیان دستور می‌دادند از باب « تقیّه مداراتی » به نمازهای ائمه جماعت اهل سنت حاضر شوند و با آنها نماز بگذارند یا به عیادت بیماران و تشییع جنازه آنها بروند و از هر کاری که باعث انگشت‌نما شدن می‌شود، پرهیز نمایند. حتّی در پاره‌ای از این روایات آمده: « بخدا سوگند، خداوند به چیزی بهتر از تقیّه عبادت نمی‌شود. » (حرعاملی، 1381ق: ج 11، ص 471) صاحب جواهر می‌نویسد: « مصلحت اقتضاء می‌کرد، ائمه هدی افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم و راویان دیگر را سفارش کنند به‌خاطر موافقت با عامه حکم صادرکنند، حتی خروج حدث از نمازگزار در بین نماز را مبطل ندانند تا نظر شیعه معلوم نشود و جانشان در امان باشد. » (نجفی، 1392ق: ج 11، ص 14)

امام کاظم(ع) در مورد علت پذیرفتن جایزه‌ای که خلیفه جائر به وی داد، می‌فرماید: « سوگند اگر این جهت نبود که عزب‌های فرزندان ابوطالب نیاز به ازدواج دارند تا این‌که نسل آنها منقطع و منقرض نگردد من این جوایز را قبول نمی‌کردم. » (حرعاملی، 1381ق: ج 12، ص 159) آیت‌الله خویی در ذیل این روایت می‌نویسد: « از این حدیث استفاده می‌شود که کراهت با هر مصلحتی که در نزد شارع از اجتناب شبهه اهمّیتش بیشتر باشد، برداشته می‌شود. » (خویی، 1382: ج 1، ص 500)

امام علی(ع) فرمودند: « در دارالحرب بر مسلمانان اجرای حدّ نشود، مبدا آنان تحریک شوند و به محارب‌ان پیوندند. » (طوسی، 1376: ج 10، ص 46)

مفهوم شناسی حکم حکومتی

مهمترین عرصه جولان‌گری و نقش‌آفرینی مصلحت، در احکام حکومتی است، زیرا احکام حکومتی در دائره مصلحت‌های جامعه اسلامی مشروعیت دارد و در خارج از آن مشروعیتی ندارد. لذا باید حکم حکومتی و (قلمرو اختیارات حاکم اسلامی در تشخیص مصلحت) و مسائلی از این قبیل معلوم گردد.

چند تعریف برای حکم حکومتی عنوان شده که برخی از آنها بیان می‌شود:

احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت، اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و اجرا می‌کند، مقررات نامبرده، لازم‌الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار می‌باشند؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر است؛ اما مقررات وضعی حکومتی قابل تغییر و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است. » (طباطبایی، 1354: ص 64)

فقیه جامع‌الشرایط، چه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم، تربیت، تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن، دریاها، چه در سیاست داخلی و خارجی مانند روابط بین‌الملل، چه در زمینه‌های نظامی مانند دفاع در برابر مهاجمان، تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد. احکام اسلامی، برخی فردی و برخی اجتماعی است، بعضی مربوط به مردم و بعضی مخصوص مجتهد و حاکم است، در همه این موارد، ولی فقیه باید پس از شناخت دقیق حدود این احکام، وظیفه هر فرد یا گروهی را در جامعه اسلامی مشخص سازد و با هماهنگی ساختن آنان، جامعه را به درستی اداره نماید و با اجرای احکام اسلام و رفع تزاحم احکام و تقدیم احکام اهم بر احکام مهم، هدایت هرچه بیشتر مسلمین و جامعه اسلامی را محقق سازد. « (جوادی‌آملی، 1379: ص 244) لذا دستوراتی که حاکم اسلامی در ارتباط با اجرای احکام الهی در جامعه و در تعیین وظایف فرد یا گروه صادر و وضع می‌نماید، حکم حکومتی نامیده می‌شود.

دستور حاکم اسلامی (نه خداوند) مبنی بر انفاذ و اجرای حکم شرعی یا وضعی یا موضوع آن حکم حکومتی نامیده می‌شود. « (نجفی، 1392: ج 40، ص 100)

احکام حکومتی، احکامی هستند که حاکم جامعه با توجه به ریاست و ولایتی که دارد صادر می‌کند و با احکامی که در مقام بیان دستورات الهی است متفاوت می‌باشد. (خمینی، 1385ق: ج 1، ص 52) هرچند این تعریف به صورت صریح در کلام امام خمینی (ره) نیامده، اما مستفاد از کلام ایشان چنین معنایی است. بنابراین احکام حکومتی عبارت است از مجموعه دستورات و مقرراتی که حاکم اسلامی به منظور اداره درست جامعه اسلامی، تأمین مصالح اجتماعی یا اجرای احکام و حدود الهی، صادر می‌نماید.

تفاوت حکم حکومتی با حکم شرعی

مهمترین تفاوت‌های حکم حکومتی با حکم شرعی عبارتند از:

- تشخیص مصلحت در احکام شرعی به عهده شارع مقدس است، اما حکم حکومتی دائر مدار تشخیص مصلحت حاکم است. اعم از اینکه حاکم مستقیماً آن را تشخیص دهد یا به کمک مشاورین و کارشناسان خبره (مانند مجمع تشخیص مصلحت) این تشخیص صورت گیرد.

- احکام شرعی با وجود موضوع، دائمی و غیرقابل تغییر هستند، اما احکام حکومتی، موقت و قابل تغییر بوده و تا زمان اعتبار مصلحتی که باعث جعل آن شده، معتبر می‌باشد.

- حوزه حکم حکومتی مسائل اجتماعی و عمومی است؛ زیرا وظیفه حاکم تأمین مصالح اجتماعی و اداره جامعه است. برخلاف احکام شرعی که قلمرو آن مسائل فردی را هم شامل می‌شود.

- حکم شرعی از جانب خداوند به عنوان شارع، جعل می‌شود؛ اما حکم حکومتی به وسیله حاکم جامعه اسلامی وضع می‌شود و جزو احکام دینی به حساب نمی‌آید.

- در احکام شرعی هر فقیهی به نظر خویش عمل می‌کند و مردم نیز از مرجع تقلید خود پیروی می‌نمایند. اما در احکام حکومتی همگان باید از احکام اسلامی پیروی کنند، حتی فقهای دیگر نیز

موظف به این پیروی می‌باشند. شهید صدر می‌نویسد: «هرگاه حاکم اسلامی، با در نظر گرفتن مصلحت عموم به چیزی فرمان دهد بر همگان پیروی از آن لازم است، حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت اندیشی حاکم اهمیت ندارد.» (صدر، 1403ق: ج 1، ص 16) امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حکم میرزای شیرازی چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب‌الاتباع بود.» (خمینی، 1377: ص 149)

- احکام شرعی، بدون واسطه از کتاب و سنت به دست می‌آید، اما احکام حکومتی، احکام با واسطه الهی بوده و شارع به حاکم اسلامی اختیار داده که برای مردم احکامی صادر نماید.

نقش مصلحت در احکام حکومتی

از ویژگی‌های حکومت اسلامی این است که در رأس حکومت، شخصی قرار دارد که از جانب خداوند بر جامعه اسلامی، دارای ولایت است. طبق آیات و روایات ذیل پیامبر و امامان معصوم (ع) از جانب خداوند بر مردم ولایت دارند.

- «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم» (احزاب، 6) پیامبر (ص) نسبت به مؤمنان از خودشان ولایت بیشتری دارد.

- «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» (نساء، 59) در این آیه علاوه بر اطاعت از خداوند، به اطاعت از پیامبر و اولوالامر نیز فرمان داده شده است.

- «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راعون» (مائده، 55) ولی شما تنها خدا و رسول و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌باشند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

- «و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم...» (احزاب، 36) برای هیچ مرد و زن مومنی اختیاری نیست، زمانی که خدا و رسولش او را به کاری فرمان می‌دهند.

- «و اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» (احزاب، 6) با توجه به روایات، مقصود از «اولوالارحام» همان پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است.

- همچنین روایات فراوانی نیز بر ولایت ائمه دلالت دارد (کلینی، 1388ق: ج 1، ص 289، ج 2، ص 203؛ حرعاملی، 1381ق: ج 11، ص 35) از این آیات و روایات استفاده می‌شود: خداوند برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) نسبت به مردم جعل ولایت کرده است؛ معنای ولایت این است که پیامبر و امام (ع)، سرپرست و صاحب اختیار امت اسلامی هستند. از این روی هر آنچه به منافع و مصالح امت برمی‌گردد به ولی آنها مربوط است و با وجود ولی و اراده و تصمیم او، خشنودی یا ناخشنودی مردم اعتباری ندارد. (مومن، 1375: ش 5-6، صص 88-86؛ هاشمی شاهرودی، 1381: ش 28، صص 8-11)

پیوندی ناگسستنی میان احکام صادره از سوی حاکم اسلامی و مصلحت وجود دارد، به گونه ای که مصلحت ملاک محوری و منشأ صدور حکم حاکم (ولی فقیه) خواهد بود و مصلحت در واقع

مصدر اصلي و عمده براي صدور حکم حکومتي است. بنابراین ولي فقيه مي تواند با توجه به مصلحت جامعه و مسلمين ، مثل امام معصوم تصميماتي را اتخاذ و اجرا نمايد.

امام خميني(ره) مي فرمايد:

«- اين توهّم كه اختيارات حكومتي رسول الله(ص) بيشتر از حضرت امير(ع) بود يا اختيارات حكومتي حضرت امير(ع) بيش از فقيه است، باطل و غلط است. البته فضاي حضرت امير(ع) از همه بيشتر است. لكن زيادي فضاي معنوي، اختيارات حكومتي را افزايش نمي دهد. همان اختيارات و ولايتي كه حضرت رسول(ص) و ديگر ائمه(ع) در تدارك بسيج و سپاه، تعيين ولات و استانداران، گرفتن ماليات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختيارات را براي حكومت فعلي قرار داده است. منتها شخص معيني نيست، روي عنوان عالم عادل است. « (خميني، 1377: ص51-50)

حضرت امام(ره) در كتاب « البيع » هم نظر و هم عمل حاكم را تابع مصلحت دانسته و قلمرو اتخاذ تصميمات حاكم اسلامي را محدود و مضيق به مصلحت مسلمانان و اقتضاي مصالح آنان مي داند و مي فرمايد:

« پس، فقيه عادل تاممي اختيارات مربوط به حكومت و سياست كه براي پيامبر و ائمه ثابت است را دارا مي باشد و در اين زمينه عقلاً تفاوتی میان فقيه عادل و معصومين نيست؛ چرا كه والي هر شخص كه باشد اجرا كننده احكام و دستورات شريعت و به پا دارنده حدود الهي و جمع كننده خراج و مالياتهاي ديگر است به گونه اي كه مصلحت مسلمانان باشد. «(خميني، 1363: ص 467)

اين عبارت بيانگر آن است كه حاكم اسلامي علاوه بر اجراي احكام ثابت شريعت مي بايست با در نظر داشتن مقتضيات زمان و مكان و تطورات و پيشرفت ها و شرايط خاص اعصار، تدابير و اوامري را بر اساس مصلحت اتخاذ نمايد تا پاسخگوي نيازهاي جامعه باشد و بتواند کشور اسلامي را در همه ابعاد فرهنگي، سياسي، اقتصادي و اجتماعي به شكوفايي و پيشرفت لازم برساند و حكومت اسلامي را كارآمد نمايد.

از ادله ولايت فقيه استفاده مي شود؛ اختياراتی كه پيامبر و ائمه (ع) به عنوان « ولی امر مسلمين » داشته اند، به فقيه جامع الشرايط رهبري نیز داده شده است؛ لذا ولی امر مسلمين اعم از پيامبر، امام و ولی فقيه اين اختيار را دارد كه در دائره مصلحت جامعه اسلامي، مقرراتي وضع و همگان را به انجام آن الزام نمايد. بنابراین موضوع حکم حكومتي « مصلحت اجتماعي » است. بنابراین همان گونه كه برخي از فقها فتوا داده اند، اگرچه دخالت در اموال و انفس مردم بدون طيب نفس و رضای آنان شرعاً حرام است؛ اما به مقتضای ادله ولايت، ولی امر در صورت تشخيص مصلحت، اجازه دارد، بدون جلب رضایت آنان در ارتباط با اموال و انفس آنها تصميم گيري نمايد.

حال اين سؤال مطرح مي شود كه آیا ولی امر در صورت تشخيص مصلحت می تواند برخلاف حکم شرعی الهی، حکم صادر نماید یا موقتاً به کنار گذاشتن و تعطیل آن فرمان دهد؟ برخي از فقها به جواز و برخي ديگر به عدم جواز حکم نموده اند. امام خميني(ره) می فرمايد: « اگر اختيارات حكومت در چارچوب احكام فرعيه الهيه است، بايد عرض كرد، حكومت الهيه و ولايت مطلقه موقوفه به نبی اسلام(ص) يك پديده بی معنا و بی محتوا باشد و اشاره می كنم به پيامدهای

آن که هیچ کس نمی تواند ملتزم به آنها باشد. باید عرض کنم حکومت، شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است و یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز، روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در مواقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد؛ در صورتی که بدون تخریب رفع نشود خراب کند... حکومت می تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده تاکنون یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده که شایع است مزارعه، مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است» (خمینی، 1371: ج 20، ص 170)

از جملات امام خمینی (ره) استفاده می شود، نفس ادله ولایت مطلقه فقیه دلالت بر این دارد که ولی امر در حوزه مسائل اجتماعی در دایره مصالح جامعه دارای اختیارات مطلقه است و در صورتی که مصلحت اسلام و مسلمین ایجاب کند، می تواند بر خلاف احکام شرعی، فرمان صادر نماید و مقرراتی وضع کند. مقتضای قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همین است؛ زیرا در اصل 112 ق.ا. درباره مجمع تشخیص مصلحت آمده: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند... به دستور رهبری تشکیل می شود...» لذا در صورتی که مجمع تشخیص مصلحت نظام که منصوب رهبری است، اگر مصوبه مجلس را مطابق با مصلحت نظام تشخیص دهد، می تواند بر تصویب و تنفیذ آن نظر داده هر چند خلاف شرع یا قانون اساسی باشد.

البته برخی از فقها بر این نظرند که هر چند فقیه می تواند احکامی صادر کند که در ظاهر با احکام شرعی همخوانی ندارد؛ اما این امر بدین معنا نیست که فقیه نسبت به الغاء و تعطیلی احکام شرعی - هر چند موقت - ولایت دارد؛ بلکه به این معناست که ادله ولایت فقیه، دلالت دارد که فقیه موظف یا مختار است، در صورت تزامن بین احکام شرعی، برای تشخیص حکم اهم میان آنها چاره اندیشی کند و در صدد اجرای آن تلاش کند. در نتیجه برای تعطیلی موقت حکم مهم (غیر اهم) فرمان دهد. ادله ولایت مطلقه، دلالت بر این دارند که تشخیص ولی فقیه در تعیین اهم در موارد تزامن و حکم آن، نافذ و مطاع است و همگان حتی فقهای دیگر باید این تشخیص و حکم را به رسمیت بشناسند و ملتزم گردند (جوادی آملی، 1379: صص 251-263)

حضرت امام (ره) برای ضابطه مند کردن احکام حکومتی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، دو نهاد را پایه گذاری کردند:

- شورای نگهبان:

شورای نگهبان، رسمی ترین و قدیمی ترین نهاد کارشناسی کشور است که همراه با تولد انقلاب در قانون اساسی حضور داشته است. وظیفه شورا اگر چه بنا بر تصریح قانون اساسی تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و شرع است، اما در درون این وظیفه، در

نظر داشتن مصالح کشور و اسلام نیز وجود دارد. لذا امام بارها بر این معنا تصریح داشته و از جمله می فرماید:

از شورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا نمایند و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بی هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورت کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی با ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند. (خمینی، 1371: ج 21، ص 421)

- مجمع تشخیص مصلحت نظام:

روند عملی و عینی مسائل جاری کشور، به خصوص شرایط بحرانی جنگ تحمیلی و از طرفی اظهار نظرهای قاطع امام در مورد اختیارات حکومت اسلامی، جمعی از بلند پایگان نظام را بر آن داشت تا با تنظیم نامه هایی (بهمن ماه ۱۳۶۶)، شیوه اجرایی اعمال حق حاکم اسلامی در احکام حکومتی را در مورد تزامم کارشناسی های مجلس و شورای نگهبان، از امام استفسار کنند و با توجه به شرایط خاص کشور، خواهان تشکیل مرجعی برای حل موارد اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان شدند. امام در پاسخ این نامه، فرمان تشخیص مصلحت نظام را برای رعایت غایت احتیاط صادر نمودند و در آن بر رعایت مصلحت نظام شدیداً تأکید نمودند و غفلت از آن را موجب شکست اسلام پابرهنگان و پیروزی اسلام آمریکایی دانستند. امام در این فرمان خود، وظیفه مجمع را تنها در موارد اختلاف مجلس با شورای نگهبان می دانستند اما در عمل، موارد دیگری را به آن ارجاع دادند تا نظر کارشناسی مجمع را جویا شوند. در همان حکم آمده است که: در صورت لزوم از کارشناسان دیگر هم دعوت به عمل آید و پس از مشورت های لازم، برای اکثریت اعضای حاضر این مجمع مورد عمل قرار گیرد و....

مهم ترین شاخص ها و ملاک های مصلحت اندیشی دینی سیاسی ولی فقیه

عقل مزگی، جاهلانه و غرض ورزانه نبودن، توأم بودن مصلحت اندیشی با آرمانگرایی، روشن بینی توأم با انضباط فکری، شجاعت در فهم و در عمل، پرهیز از هیجان زدگی، شناخت نقشه های دشمنان، تشخیص اولویتها و وارد نشدن در مسائل حاشیه ای، اعتماد به توانایی های ملت، حفظ همبستگی ملت و پرهیز از دوقطبی سازی، اتکال به خداوند و اعتماد به نصرتهای او، شناخت دقیق اسلام، فقه و شریعت اسلامی، کلان نگری و پرهیز از جزئی نگری و ...

حوزه مصلحت اندیشی در نظام ولایت فقیه

در اندیشه امام، اصل مصلحت پایه و اساس نظریه ولایت فقیه است و بدون اختیار تام داشتن برای مصلحت سنجی، هرگونه اقدام و تصمیم گیری برای امور عمومی امت اسلامی را عقیم و بی اثر میدانند. مصلحت به مفهوم منفعت سنجی جامعه اسلامی، به مقتضای زمان و مکان در اندیشه امام، جزء احکام اولیه اسلام است و همچنین حوزه اختیارات ولی فقیه مبتنی بر تشخیص صحیح مصالح واقعی و دوری از مفسده است و در اندیشه امام بالاتر از مصلحت حفظ نظام اسلامی برای صیانت از مصلحت حفظ دین و اسلام وجود ندارد و برای مصلحت حفظ اسلام و دین، ضرورت مصلحت حفظ نظام اسلامی در برابر مغرضین و دشمنان اسلام را مکرر در بیانات خویش مورد توجه قرار می دادند. امام خمینی (ره) تشخیص موضوع مصلحت را عرفی

و عرف را همان تشخیص کارشناسان و نمایندگان مجلس می دانستند و با تأیید آن به وسیله شورای نگهبان در چارچوب حکم شناسی اسلامی فقهای شورای نگهبان؛ نظارت بر تشخیص موضوع مصلحت عرف کارشناس را مورد توجه قرار می دهند.

در یازده دیماه 1366 آقای خامنه ای (رئیس جمهور وقت) در خطبه نماز جمعه، بخشی از حوزه اختیارات دولت اسلامی را به نقل از امام تشریح می کنند. این اظهارنظر بحث هایی برانگیخت، به همین دلیل ریاست جمهوری طی نامه ای نظر امام را جویا شدند. (خسرو پناه 1378 : 235) امام در پاسخ این نامه به تاریخ 16 دی 1366 نسبت به حدود اختیارات حکومت اسلامی خطاب به آقای خامنه ای به رسمیت شناختن حق انتقاد و بلکه تخطئه را یک هدیه الهی برای مسئولین ذکر می کند و در ادامه نامه اختیارات ولایت فقیه را که بر پایه اصل مصلحت نظام اسلامی بنا نهاده شده، دارای چنین اهمیتی ذکر می کند:

« از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدم دارد، صحیح نمی دانید. » (امام خمینی 1385 ج 20 : 451) در این فراز از نامه، امام به صراحت اختیارات ولایت فقیه را از اهم احکام الهی و بر جمیع احکام شرعیه الهیه مقدم می داند. احکام الهی که در فقه اسلامی به صورت کلی شامل احکام اولیه و احکام ثانویه است. در ادامه نامه، امام دلایل این فراز را چنین مرقوم می نمایند: « اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می کنم به پیامدهای آن، که هیچکس نمی تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان کشی ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو- سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدره و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها. » (امام خمینی 1385 ج 20 : 451-452) در این فراز از نامه می توان نتیجه گرفت اولاً مصلحت سنجی در نظام ولایت فقیه برای حل مشکلات دولت اسلامی با این شرایط به تناسب مقتضای زمان و مکان و موضوعات، توان حل مسائل را در همه شرایط داراست و هرگز در بن بست قرار نخواهد گرفت؛ دوماً مقصود از دولت اسلامی چه به معنای عام و کل حاکمیت و چه به معنای خاص به مفهوم قوه اجرایی به منزله یک سیستم در حل این مشکلات همکاری خواهند داشت به عبارت دیگر مصلحت سنجی در حل مشکلات مذکور سامان مند خواهد بود و ولی فقیه مطابق اصل 57 قانون اساسی ناظر بر اعمال این سیستم نظام حقوقی خواهد بود. مجدداً امام در ادامه نامه تأکید می کنند حوزه اختیارات نظام ولی فقیه، همسان اختیارات رسول الله و مقدم بر احکام فرعی است. « باید عرض کنم حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. » (امام خمینی 1385 ج 20 : 452) مواردی که امام ذکر فرمودند جزء احکام اولیه در فقه بوده و وجوب و حرمت آن در فقه مشخص است؛ اما طبق نظر امام با وجود حرام بودن خراب کردن مسجد در اسلام؛ بنا به مصلحت سنجی نظام ولایت فقیه می توان به ترتیبی که گفتند عمل کند. « در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. » (امام خمینی 1385 ج 20 : 452) و باوجود اینکه مالکیت در اسلام شناسایی شده و قابل احترام است، بنا به مصلحت سنجی در نظام ولایت فقیه با رد ثمن ملک به مالک، اختیار

تصمیم گیری برای دولت اسلامی وجود دارد تا امور عمومی و منفعت (مصلحت) عمومی فدای منفعت خصوصی نگردد. در ادامه امام خمینی(ره) نکات قابل توجهی را گوشزد می کند که دولت اسلامی در صورت اقتضای مصلحت حفظ نظام و اسلام می تواند حتی قراردادهای شرعی که با مردم بسته را ملغی کند. « حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند؛ و می تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. » (امام خمینی 1385 ج 20 : 452)

مصلحت و دولت اسلامی امام خمینی در منظر امام و در نظریه ولایت فقیه، اصل مصلحت یکی از اصول ثابت است و نسبت به موضوع و مقتضای زمان و مکان به صورت موقت، احکام حکومتی در قالب اصول متغیر قرار می گیرد که به محض تغییر مصالح و رفع مفسده، این احکام جایگزین و یا ملغی می شوند. درعین حال احکام حکومتی طبق فرمایش امام لازم الاتباع برای مردم و فقهاست و به اتکای همین اصل، حاکم اسلامی در هر شرایطی امکان حل مسائل و مشکلات حکومتی را خواهد داشت و این امر نیز تأییدی بر جاودانه و عمومیت داشتن دین مبین اسلام در توانایی مواجهه با مشکلات و مسائل امور عمومی در شرایط مقتضای مکان و زمان متفاوت است؛ و در این بررسی نتیجه می گیریم حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت در امور عمومی هم می تواند سامانمند و در بدنه نظام حاکمیت اسلامی جاری و صادر شود و هم رأساً به وسیله ولی فقیه صادر گردد. از جمله حکم تشکیل دولت موقت و یا دو نمونه از قوانین مصلحتی سامانمند صادره در پروسه قانونگذاری در مجلس شورای اسلامی؛ ماده 22 قانون معادن مصوب خرداد 1377 و همچنین ماده 1130 قانون مدنی را می توان ذکر کرد و یا تمامی قوانینی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام تأیید شده اند از این گروه قوانین است.

مصلحت اندیشی؛ مکانیسمی معضل گشا و بنیست شکن

نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر نظام های سیاسی، با توجه به پیچیدگی های محیطی که در آن عمل می کند و انتظارات جدید شهروندانش پیوسته با مسائل و شبهاتی مواجه می شود. همچنین، موجودیت این نظام همواره از سوی ایده های رقیب و حامیان و حاملان آنها در داخل و خارج کشور به چالش طلبیده شده است. طبیعتاً کیفیت مواجهه با این مسائل و شبهاتی که متوجه این نظام می باشند، همانند سایر نظام های سیاسی در درجه اول به نظام ایده ای آن و اینکه این نظام تا چه میزانی به مکانیسم های معضل گشا و بنیست شکن مجهز است، بستگی دارد. نظام ایده ای که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن بنا شده است، باید بتواند در مقابل این شبهات و مسائل که در حکم معضل ها و بنیست ها بروز می کنند، کارآمدی و مشروعیت ساختارها، کارگزاران و رفتارهای نظام جمهوری اسلامی را توجیه و تضمین کند. برای این منظور، ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی، آن را به برخی مکانیسم های معضل گشا و بنیست شکن در سطح نظری مجهز ساخته است. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران برای اینکه در مقابل تحولات زمانه، چالش ها، معضل ها، بنیست ها و مجموع مسائلی که متوجه یک نظام سیاسی می شوند و آن نظام باید از عهده انجام احسن آنها برآید، دچار توقف، ایستایی، رکود و ناکارآمدی نشود، ایدئولوژی آن به یکسری مکانیسم های معضل گشا و بنیست شکن مجهز است. به طور دقیقتر باید گفت که ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی به یکسری مکانیسم های نظری مجهز است که می تواند کارآمدی آن را به لحاظ عملی نیز تضمین کند؛ زیرا نوع تعبیه و عمل در چارچوب این مکانیسم ها به گونه ای است که نه تنها از توجه به عرصه عینی

حیات بشری که با تغییر و تحول همراه است، باز نمی‌ماند، بلکه اساساً برای مدیریت و عبور موفق از شرایط جدید و مسائل مستحدثه تعیبه شده‌اند. (کلانتری، 1393: 475-480) بدیهی است در این میان، مصلحت در کنار اجتهاد روشمند، تکیه بر علم و استفاده از دستاوردهای علمی جدید، توجه به اصل مشورت با عقلا و صاحب‌نظران و اختیارات تفویض شده به حاکم اسلامی (حکم حکومتی)؛ به عنوان یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های بن‌بست شکن جهت برون رفت از آن معضل عمل کرده و افق‌های جدیدی را ترسیم می‌نماید.

درواقع ابتکار امام خمینی (ره) در ورود مصلحت به حوزه فقه سیاسی شیعه، به مثابه یک قاعده برای فقه سیاسی و نه یک منبع برای استنباط حکم سیاسی، اهمیت این اصل را روشن نموده و بیتوجهی به آن را موجب شکست اسلام و سر برآوردن اسلام آمریکایی می‌دانند و می‌فرمایند:

« مصلحت نظام، از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن، موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم، از امور مهمه‌ای است که مقاومت درمقابل آن، ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک، زیر سؤال ببرد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند. » (صحیفه نور، ج 20، 176)

درواقع، جمهوری اسلامی اگرچه از حیث محتوایی تابع ضوابط و اصول اسلامی است، اما به تبع جمهوری بودنش لازم است به تأمین مصالح عمومی توجه داشته باشد. از این رو، اهمیت حفظ نظام به عنوان اوجب واجبات می‌طلبد که نظام اسلامی سیاستی را اتخاذ کند که مصالح عامه را تأمین کند. در همین راستا، امام (ره) مبادرت به تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به عنوان تجلی سازمانی و عملی مقوله مصلحت کردند. (افتخاری، 164-166)

برخی مصادیق معضل‌گشایی و بن‌بست‌شکنی

اینک که منظور از معضل‌گشایی و بن‌بست‌شکنی مشخص شد و برخی از ابزارهایی که ایدئولوژی اسلامی برای حل و رفع این دست مسائل در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد ذکر شد، توجه به چند نمونه عینی که در نظام جمهوری اسلامی ایران عملیاتی شده‌اند برای روشنتر شدن بحث مفید به نظر می‌رسد.

- قطع رابطه با آمریکا

امام امت با تیزبینی و فراستی که داشتند، پس از تشکیل دولت اسلامی و برقراری روابط بین الملل، وجود رابطه میان ایران و آمریکا را به رابطه میان گوسفند و گرگ تشبیه کردند و آن را امری قبیح و زشت دانسته و دستور قطع آن را صادر کردند و پس از قطع رابطه، آن روز را جشن ملی و مردمی دانستند. طبیعی است که شناخت شرایط زمان و مکان و سیاست‌های استعماری حاکم بر دنیا، در اتخاذ تصمیم یاد شده اهمیت ویژه‌ای داشت که فاقدان چنین شناختی چه بسا حکم یاد شده را تخطئه کرده و آن را بر ضرر امت اسلامی میدانستند.

- حکم عزل منتظری از قائم مقامی رهبری

حضرت امام خمینی(ره) پس از ارشادات و تذکرات مکرر به آقای منتظری برای جلوگیری از انحراف انقلاب اسلامی ایران حکم عزل وی را از قائم مقامی رهبری در تاریخ 08/01/68 صادر و چنین مرقوم فرمود:

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما همان طور که نوشته اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحمیلی بیش از طاقت شمامی خواهد و به همین جهت شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می کردیم ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از این که عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده اید پس از قبول، صمیمانه از شما تشکر می نمایم. همه می دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیداً علاقه مندم. برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد، به شما نصیحت می کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید و از رفت و آمد مخالفین نظام، که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می زنند، جداً جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه (مهدی هاشمی) هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ های رادیو بیگانه متأثر نباشید. مردم ما شما را خوب می شناسند، و حیلۀ های دشمن را هم خوب درک کرده اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می دهند. طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه ها، و رادیو تلویزیون، باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است، و همه باید تابع آن باشیم. جناب عالی ان شاءالله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می بخشید. (امام خمینی 1385 ج 21 : 334)

- پذیرش قطعنامه 598: قطعنامه 598 از سوی امام خمینی (ره) در شرایطی پذیرفته شد که رزمندگان آرزوی رفع فتنه از جهان داشتند و اینگونه شعارها و فضای آرمانیای بر کشور و جبهه های جنگ حاکم بود، اما درست در همین زمان امام خمینی (ره) با تشخیص این موضوع که ادامه جنگ به صلاح مملکت نیست یا اینکه ادامه جنگ ممکن است کشور را با بنبست مواجه کند و موجودیت انقلاب و نظام نوپای اسلامی را در معرض خطر قرار دهد، قطعنامه را پذیرفتند و اینگونه به نوعی معضل گشایی و بنیست شکنی کردند؛ زیرا در آن زمان پذیرش قطعنامه امری مغایر با آرمان ها و شعارهای انقلابی مردم تلقی می شد؛ به گونه ای که خود حضرت امام (ره) از آن تعبیر به «جام زهر» کردند. بنابراین، پایان دادن به جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه 598 از سوی امام (ره) در شرایطی صورت گرفت که حل این مسأله در ظاهر غیرممکن به نظر می رسید، اما امام (ره) با آرمانگرایی واقعیهانه ای که داشتند این مسأله را حل و رفع کردند.

- مسأله مذاکره با آمریکا: در شرایطی که آمریکا از سوی امام خمینی(ره) «شیطان بزرگ» معرفی شده بود یا اینکه ایشان فرموده بودند که رابطه ما با آمریکا رابطه گرگ و میش است و همچنین مردم کشورمان در طول سال های حیات جمهوری اسلامی همواره علیه آمریکا و سیاست های آن شعار داده اند و این موضوع به یک آرمان خدشهناپذیر برای مردم تبدیل شده است، پس از روی کارآمدن دولت یازدهم به یکباره، زمزمه ها و درخواست هایی برای مذاکره با آمریکا در داخل کشور مطرح شد. بنابراین، کشور با مسأله ای مواجه شد که چنانچه پذیرفته می شد، با آرمان و شعارهای مردمی در تضاد قرار می گرفت و می توانست به چالش آفرینی در

داخل کشور منجر شود. در این شرایط، مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) با طرح مفهوم «نرمش قهرمانانه در دیپلماسی»، این مسأله را که در ظاهر فاقد راهحل بود، حل و رفع کردند.

ایشان در تبیین این مفهوم، با بیان موافقت با حرکت‌های درست و منطقی در سیاست‌های خارجی و داخلی فرمودند: «با مسأله‌ای که سال‌های پیش نرمش قهرمانانه خواندم موافقم، چراکه این حرکت در مواقعی بسیار خوب و لازم است، اما با پایبندی به یک شرط اصلی... درک ماهیت طرف مقابل و فهم درست هدفگذاری او.» ایشان همچنین با استفاده از مثال تاکتیک نرمش در کشتی برای پیروزی نهایی، فرمودند: «یک کشتی گیر فنی نیز برخی مواقع به دلیل فنی نرمش نشان می‌دهد؛ اما فراموش نمی‌کند که حریفش کیست و هدف اصلی او چیست؟» (26/06/1392khamenei.ir)

بنابراین، مقام معظم رهبری با طرح مفهوم نرمش قهرمانانه، مسأله‌ای را که حل آن می‌توانست در تعارض با آرمان‌ها قرار گیرد و از این جهت بنیست‌آفرین باشد، حل کردند. به بیان دیگر، ایشان این مفهوم را به گونه‌ای طرح و تبیین کردند که هم چیزی از آرمان‌های مردم نادیده گرفته نشود؛ یعنی آمریکا را تطهیر و چهره جدید و متفاوتی از آن نشان ندادند، بلکه اشاره کردند که ماهیت طرف مقابل باید درک شود؛ یعنی فراموش نشود که آمریکا با ما دشمنی دارد، و هم نسبت به واقعیت‌هایی مانند فشار تحریم و... به نوعی توجه و چاره‌اندیشی کردند. بنابراین، در شرایطی که عدول از آرمان‌ها می‌توانست برای نظام بن‌بست‌آفرین باشد و یا کم‌توجهی به فشار تحریم‌ها به اقتصاد کشور می‌توانست معضل‌آفرین باشد، مقام معظم رهبری با طرح مفهوم نرمش قهرمانانه، در سطح نظری برای آنها چاره‌اندیشی کردند.

نتیجه‌گیری

ارتباط میان اعمال مصلحت و برقراری نظام اسلامی از اموری است که در ضرورت آن تردیدی وجود ندارد. سیره و سخنان امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظام اسلامی و خلف اصلح او حضرت امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در عصر حاضر نیز بر همین مطلب گواه است. امام خمینی (ره) افزون بر تأکید بر عنصر مصلحت در نظام اسلامی در حوزه مباحث نظری، خود اقدام به تشکیل ساختارهای نوینی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و... نمود تا در عمل برطرف‌کننده مشکلات فراروی نظام اسلامی باشد که با قوانین عادی برطرف نمی‌شود.

همچنین توضیح داده شد که در حکمرانی اسلامی - شیعی، «اصل مصلحت» به عنوان اصلی متغیر؛ با نیت حفظ نظام و به تبع حفظ دین، از اختیارات حاکم اسلامی است و در این سطح، هم‌تراز اختیارات پیامبر عظیم الشان و ائمه اطهار (ع) است و نسبت به تغییر کارکرد و موضوع؛ جزء اصول متغیر و موقت محسوب می‌شود؛ و به مقتضای زمان و مکان و به صورت احکام حکومتی در قالب اصول متغیر قرار می‌گیرد که به محض تغییر مصالح و رفع مفسده، این احکام جایگزین یا ملغی می‌شوند؛ لذا مشخص شد در حکمرانی اسلامی - شیعی به لحاظ ثوابت و متغیرات تفاوت‌هایی دارند؛ در عین حال متغیرات در اصل مصلحت، هرگز مجوز عدول از شریعت و قانون الهی نخواهد بود و هرگز خدا، پیامبر و مذهب راه را برای دیکتاتوری و خودکامگی باز نگذاشته و به همین دلیل آراء و اندیشه امام زمامدار اسلامی در هر شرایطی قابل استیضاح و بازخواست است. این امر نیز تأییدی بر جاودانه و عمومیت داشتن دین مبین اسلام در توانایی مواجهه با مشکلات و مسائل امور عمومی در شرایط مقتضای مکان و زمان متفاوت است.

- 1- قرآن کریم.
- 2- انصاریان، حسین، "ترجمه نهج البلاغه"، انتشارات آیین دانش، چاپ پنجم، 1398.
- 3- خمینی، روح الله "صحیفه نور"، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات سروش، چ اول، 1371.
- 4- خمینی، روح الله، "ولایت فقیه"، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ هفتم، 1377.
- 5- خمینی، سید روح الله، "البيع"، اسماعیلیان، قم، ج 2، 1363.
- 6- جوادی آملی، عبدالله، "ولایت فقیه"، قم، مرکز نشر اسراء، چ دوم، 1379.
- 7- حر عاملی، محمد بن حسن "وسائل الشیعه"، مکتبه الاسلامیه، چ اول، 1381ق.
- 8- نجفی، محمد حسن، "جواهر الکلام"، دارالکتب الاسلامیه، چ هفتم، 1392ق.
- 9- کلینی، محمد بن یعقوب، "اصول کافی"، دارالکتب الإسلامیه، چ سوم، 1388ق.
- 10- طوسی، ابوجعفر، "تهذیب الاحکام"، مکتبه الصدوق، 1376.
- 11- بیهقی، احمد بن حسین، "سنن کبری (بیهقی)"، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- 12- خویی، ابوالقاسم، "مصباح الفقاهه"، قم، مطبعة الشهدا، چ دوم، 1382.
- 13- طباطبایی، محمد حسین، "معنویت تشیع"، قم، اندیشه، 1354.
- 14- صدر، محمد باقر، "الفتاوی الواضحه"، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چ هشتم، 1403ق.
- 15- هاشمی شاهرودی، سید محمود، "میراث غیرمسلمانان"، فصلنامه فقه اهل بیت، بهار 1381.
- 16- مومن، محمد، "تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص"، فصلنامه فقه اهل بیت، بهار و تابستان 1375.
- 17- افتخاری، اصغر، "مصلحت"، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، 1390.
- 18- خسرو پناه، عبدالحسین، "جایگاه مصلحت در حکومت ولایت" در امام خمینی و حکومت اسلامی، احکام حکومتی و مصلحت، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی 1378.
- 19- کلانتری، ابراهیم، "کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن"، 1393.
- 20- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه، 26/06/1392، در "www.khamenei.ir"
- 21- ادیانی، سیدعلیرضا، "کاربست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی ایران (2) اعمال مصلحت در دوران امام خمینی رحمت الله علیه"، علوم سیاسی، حصون، مهر و آبان 1390، شماره 32
- 22- سیدباقری، سیدکاظم، "نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه پس از انقلاب اسلامی"، علوم سیاسی، مطالعات انقلاب اسلامی، بهار 1390، شماره 24
- 23- جاوید، محمدجواد و باقری چیده، علی، "اصول ثابت و متغیر حکمرانی علوی" در مدل اجرایی امام خمینی(ره)، پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم /شماره هشتاد و چهار/ پاییز 1398 / صص 19 - 1
- 24- کاظمی موسوی، سیداحمد، "اصل مصلحت در اسلام"، حقوق، نقد کتاب فقه و حقوق، زمستان 1395، شماره 8
- 25- فقیهی، فاطمه، جزوه درسی "حقوق عمومی در اسلام"، تهران، واحد الکترونیکی (نیمسال اول 1396 - 1395).

- 26- ابن منظور، "لسان العرب"، جلد 7، بیروت، دارالجلیل، 1988 م.
- 27- خاتمی، علی، "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، بلاغت، 1379.
- 28- دهخدا، علی اکبر، "لغت نامه دهخدا"، جلد 5، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، 1377.
- 29- معین، محمد، "فرهنگ معین"، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، 1377.